

شهادت

سرشناسه: غفاری نئسی، زهرا، ۱۳۵۵... گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: فرزحای از زندگی شهید جواد اسدالله‌زاده / تهیه و تولید معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی؛ مجری طرح اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی؛ گردآوری و بازنویسی زهرا غفاری نئسی؛ ویراستار سیدمحمد آریاتزاد.

مشخصات نشر: مشهد: نشر ایلیان پور، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.؛ مصورا رنگی؛ ۱۱ × ۱۷ سی.م.

فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)، ج ۱، ص ۹۱.

شابک: 978-622-95486-3-9

وضعیت فهرست نویسی: فاینا

موضوع: اسدالله‌زاده، جواد، ۱۳۲۹-۱۳۴۵.

موضوع: شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Iran -- Biography

موضوع: شهیدان -- ایران -- شهد -- بازماندگان -- خاطرات

Martyrs -- Iran -- Mashhad -- Survival -- Diaries

موضوع: واقعه ۷ تیر ۱۳۶۰ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

موضوع: "Biography" -- Martyrs -- Historical incidence of 20th June, 1981 -- ویراستار

شناسه افزوده: آریاتزاد، سیدمحمد، ۱۳۴۱- . ویراستار

شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی. معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

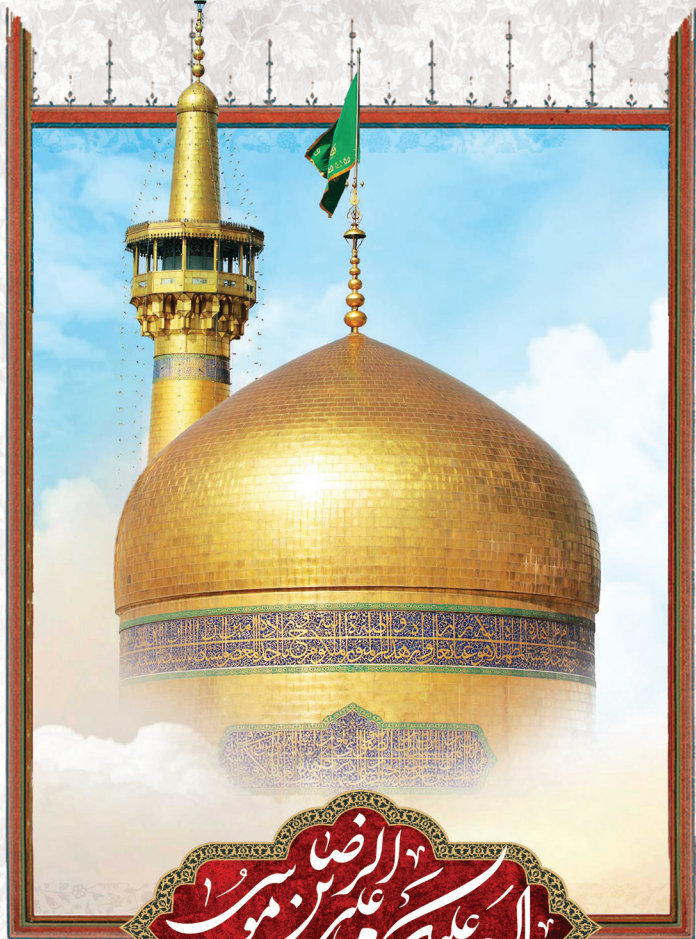
شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی. اداره هنری، اسناد و انتشارات

شناسه افزوده: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)، ج ۱، ص ۹۱.

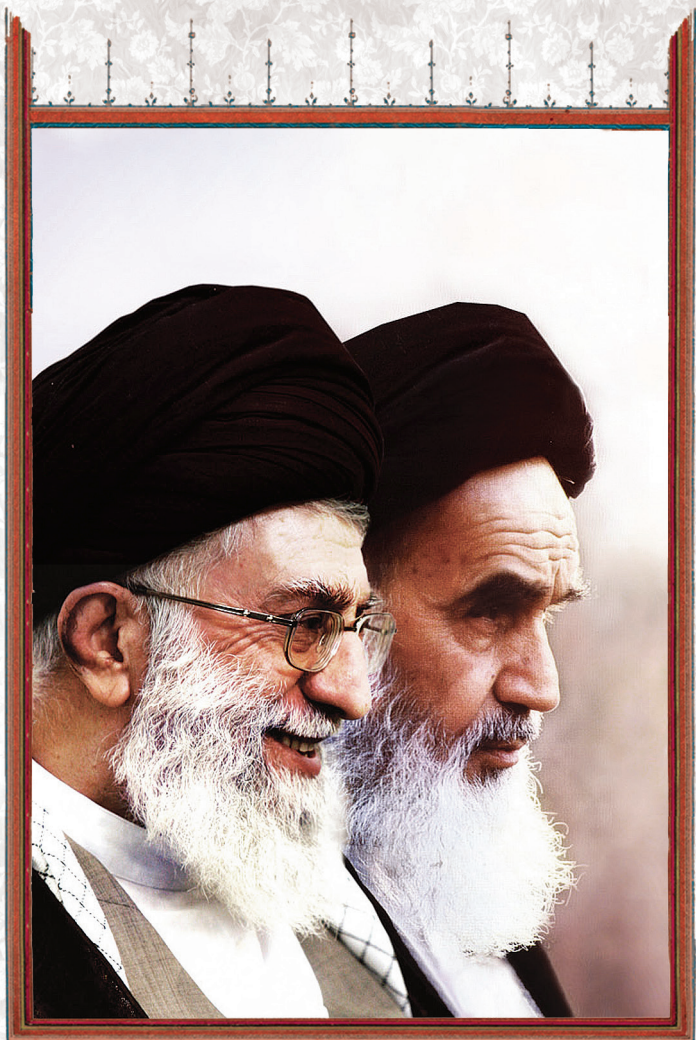
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ج ۹، الف/ DSRA۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۰۰۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۲۵۲۵۹



عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ





عنوان کتاب: فرازهایی از زندگی شهید جواد اسداله زاده

عنوان فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)

تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

مجری طرح: اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

گردآوری

و بازنویسی: زهرا غفارنقیبی

ویراستار: سید محمد آریانزاد

ناظر تولید: سید مجید حسینی

مدیر تولید: حمید دیانی

هماهنگی تولید: سید محمد آریانزاد

تطبیق اسناد: طیبیه وزیری

مدیر هنری: عباس پرچمی

دستیار صفحه آرا: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر ایمانپور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۸۶-۳-۹

قیمت: ۵۰٫۰۰۰ ریال «غیر قابل فروش»

سخن اول

شهادت، فنا شدن انسان است برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت نه يك مردن، که يك انتخاب است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۴).

به عبارتی دیگر، شهادت صفتی از «حیات معقول» است؛ زیرا در حیات معمولی، انسان همواره خود و ادامه بی پایان خود را می خواهد؛ لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاک از آلودگی ها که خود را در مجموعه بزرگی به نام جهان هستیو در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است؛ لذا شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات طیبیه پشت پرده آن می باشد.

و چنین مرگی است که به تعبیر پیامبر ﷺ شریفترین و بالاترین نوع مردن است (أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّاهِدِ)

و علی ع آن را گرامی ترین نوع مردن می داند. (اَكْرَمُ
المَوْتِ الْقَتْلُ)

«شهیدان به ما میگویند شما خوف و حزن نداشته باشید.
دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف
الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و
این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.»
(امام خامنه ای ۱۳۹۴/۷/۵)

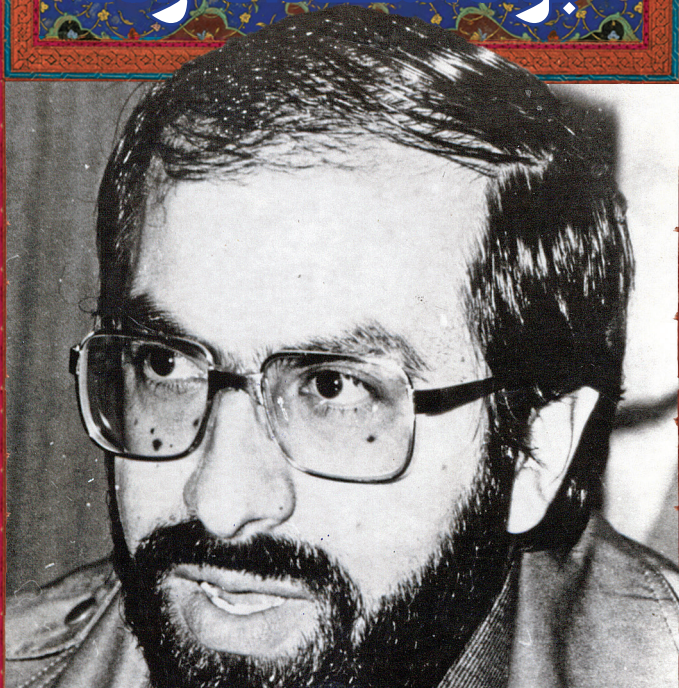
(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛
سوره آل عمران آیه ۱۷۰)

بدیهی است که در این سلوک معقول، تکریم و تعظیم
شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم های
سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت و گام
بلندی است در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و
عدالت؛ زیرا که، «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر
شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی يك
ملت، جاودانه می درخشد.

معاونت فرهنگی و امور اجتماعی
بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی



جواد اسدالله زاده



محل تولد: مشهد

محل شهادت: دفتر حزب جمهوری

گلزار: حرم مطهر امام رضا علیه السلام

تاریخ تولد: ۱۳۲۹/۱/۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۷

آخرین سمت: معاون وزیر بازرگانی

در سومین روز از نوروز سال ۱۳۲۹ هـ. ش کودکی در شهر مشهد قدم به دنیا گذاشت که پدرش غلامرضا، نام دُرْدانه‌ی هشتمین سپهر آسمان امامت و ولایت، جواد را براو نهاد.

جواد تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند. پس از پایان تحصیلات مقطع متوسطه درآزمون ورودی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در رشته اقتصاد مشغول تحصیل گردید.

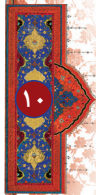
او پس از اخذ دانش نامه‌ی کارشناسی، عازم خدمت سربازی شد و پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا سفر کرد.

بلافاصله پس از ورود به آمریکا، تحصیلات خود را از سرگرفت و توانست طی پنج سال اقامت در این کشور، دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته‌ی اقتصاد با موفقیت سپری نماید.

جواد اسدالله زاده پس از ورود به دانشگاه تهران، در سایه‌ی ارتباط با دانشجویان توانست آموزه‌های دینی خود را که در جوار مرقد مطهر حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام فرا گرفته بود، برای مبارزه‌ای عظیم علیه ظلم و ستم به کار بگیرد. او ابتدا با کمک برخی از دانشجویان کتابخانه اسلامی را در دانشگاه پایه‌ریزی کرد و رفته رفته با همراه ساختن دانشجویان مسلمان، زمینه‌های اعتصابات و تظاهرات دانشجویی را فراهم نمود.

جواد اسدالله زاده در کلاس‌های درس اسلام‌شناسی دکتر شریعتی شرکت و آنچه را که می‌آموخت، به اشکال مختلف و به نحو احسن به دیگر دانشجویان آموزش می‌داد.

او خط مبارزه خود را بر مبنای حرکت درمسیر



مرجعیت نهاده بود و با گروه‌های التقاطی نیز که امیال مادی خود را دنبال می‌کردند، مبارزه می‌کرد. او معتقد بود، رمز مؤفقیّت و پیروزی در تبعیت از اسلام و قرآن نهفته است.

طی اقامت در آمریکا، از فعال‌ترین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به شمار می‌رفت. او توانست با همکاری چند تن از دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا، در پنج شهر این کشور، انجمن اسلامی دانشجویان را پایه‌گذاری کند.

شهید اسدالله‌زاده در این مدت همواره با سیاست‌های استبدادی رژیم پهلوی مبارزه می‌کرد و در بیدارسازی اذهان نسل جوان به ویژه نخبگان نقش مؤثری بر عهده داشت.

او در محیط کفرآلود جهان غرب که مادیات سراسرزندگانی مردم را فراگرفته بود، همواره تلاش می‌کرد تا انسجام اسلامی دانشجویان مسلمان را حفظ کند و با انتقال مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به آن‌ها، خطر سقوط در گمراهی را از پیش پای

آنان بردارد.

وی همچنین پس از مراجعت امام خمینی ره رهبرکبیر انقلاب اسلامی به وطن، طی اقامت کوتاهی که در جمهوری سوریه داشت، با همکاری يك روحانی متعهد و چند تن از دانشجویان انقلابی، سفارت ایران در دمشق را اشغال کرده و پس از پاك‌سازی سفارت از آثار طاغوتی، تصویر مبارك بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران را بر سر در سفارت نصب نمود.

شهید اسدالله‌زاده پس از ورود به ایران همکاری خود با حزب جمهوری اسلامی شاخه مشهد را آغاز کرد و منشاء خدمات فراوانی شد.

مدتی را به فعالیت‌های اسلامی و فرهنگی سپری نمود و سپس با تشکیل جلسات مختلف به تدریس اقتصاد اسلامی مشغول گردید و در این مدت انجمن اسلامی دانش‌آموزان خراسان را نیز پایه‌گذاری کرد.

وی مدتی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند

اسلامی به تهران عزیمت کرد و به عنوان نخستین مدیر عامل صندوق حمایت صادرات برگزیده شد و ضمن اشتغال در مدرسه عالی بازرگانی، تدریس علوم اقتصادی و بازرگانی را نیز ادامه داد. او هم‌چنین در اولین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی، به عنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی از شهرستان مشهد وارد رقابت انتخاباتی شد.

شهید اسدالله‌زاده به منظور جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال و برچیدن نظام بوروکراسی منحط شاهنشاهی طرح ادغام دو مرکز تابعه‌ی وزارت بازرگانی و اجرایی کردن آن را ارائه نمود. پس از مدتی در سازمان غله تهران مشغول به خدمت شد. با توجه به سوابق درخشان، توانمند و نظریه‌پردازی او در بخش اقتصاد و بازرگانی، در دولت مکتبی شهید رجایی، به عنوان معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی منصوب شد.

او در مدت کوتاه تصدی این مسؤولیت، نقش مؤثری در اجرایی کردن اصل ۴۴ قانون اساسی

داشت و با کمک همکاران خود در این وزارت خانه، توانست طرح لایحه‌ی دولتی کردن تجارت خارجی را تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. وی هم چنین در این مدت توانست با مدیریت صحیح و منسجم، مراکز تهیه و توزیع کالا برای خریدهای دولتی را به ۱۰ مرکز ارتقاء دهد.

خدمت به هم‌نوعان و زدودن فقر و نابسامانی اقتصادی به جا مانده از رژیم پهلوی را عین عبادت می‌دانست و معتقد بود، کسی که مسؤولیتی را پذیرفته باید به نحو احسن به انجام برساند، در غیر این صورت به اسلام و انقلاب اسلامی خیانت کرده است.

شهید جواد اسدالله زاده در سال ۱۳۵۸ با خانم صدیقه اختیاری ازدواج نمود و از او یک دختر به نام سارا (۱۳۵۹) به یادگار مانده است. سرانجام در تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه شهید بهشتی و یارانش، در حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری توسط منافقین کوردل، به لقای پروردگار نایل گردید.

پیکر این شهید در گلزار حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام دفن شد.

زندگی با وحی الهی

از همان کودکی به جلسه‌ی قرآن می‌رفت. برایش سرما و گرما فرقی نداشت. در زمستان، برف و باران و در گرمای تابستان، حتماً در جلسات قرآن شرکت می‌کرد.

آن قدر در قرائت قرآن تبحر پیدا کرده بود که اگر زمانی استاد نمی‌توانست در جلسه شرکت کند او جلسه را اداره می‌کرد. زیاد اهل دوست و رفیق نبود. بیشتر در منزل به درس و کارهای دیگر می‌پرداخت. چندتا دوست در همسایگی ما داشت که تمام کارهایشان را در منزل انجام می‌دادند. پدرش در این باره بسیار حساس بود. به او تأکید می‌کرد که با رفقای بد رفت و آمد نداشته باشد. دوستانش هم مانند خودش متدین و باایمان بودند.

فاطمه ارشامی، مادر شهید

جواد در طول تحصیل در آمریکا، چندین بار به وطن مراجعه کرد.

یکی از برنامه هایی که در مدت مراجعه به کشور دنبال می کرد این بود که به یکایک اقوام و خویشاوندان سر می زد و با آنان تجدید دیدار می نمود و معتقد بود صله رحم، بدی را از دل پاک و مهر و دوستی را جایگزین آن می کند.

هرچند از جزئیات فعالیت هایش علیه رژیم شاه مطلع نبودیم، اما می دانستیم که نسبت به اوضاع و احوال کشور بی تفاوت نیست و اقداماتی انجام می دهد.

زمانی که شنید دکتر علی شریعتی به شهادت رسیده دوشبانه روز چیزی نخورد و گریه می کرد. در پاریس با امام خمینی علیه السلام دیدار و در جلساتی که حضرت امام در نوفل لوشاتو داشتند، شرکت می کرد. بعد از این که امام به کشور تشریف آوردند جواد هم به ایران برگشت.

فاطمه ارشامی، مادر شهید

علاقه فراوانی به روحانیت و حضرت امام خمینی علیه السلام داشت.

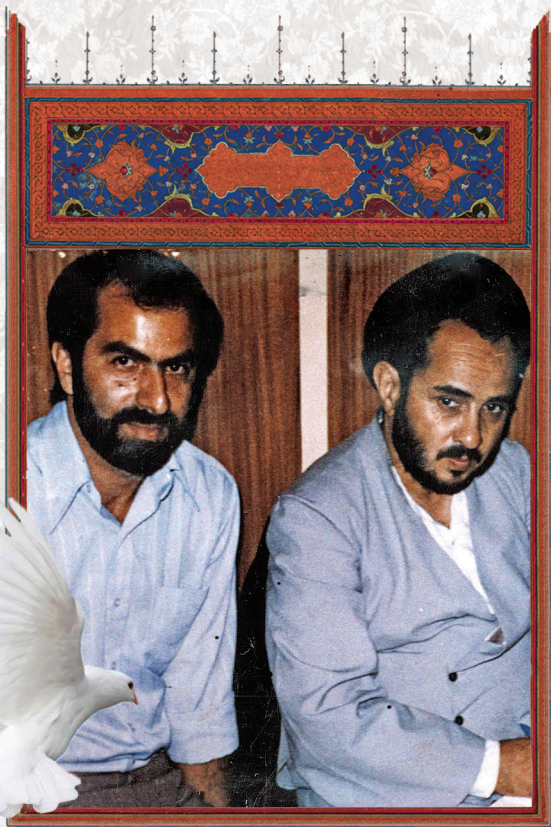
سال ۵۸ با خانم صدیقه اختیاری ازدواج کرد، اما به دلیل مشغله‌ی فراوان کمتر در خانه بود. حفظ نظام و دفاع از انقلاب برای او از هر موضوعی با اهمیت تر بود. همان سال بخاطر مسؤولیت‌هایی که به او سپرده بودند، مجبور شد به همراه همسرش برای ادامه‌ی زندگی به تهران برود. در طول اقامتش در تهران مدام با شهید دکتر بهشتی مرتبط بود و با ایشان جلسات متعددی برگزار می‌کرد.

نگاه بسیار عمیقی نسبت به انقلاب داشت و با بصیرت کامل جریانات سیاسی در ایران را پی‌گیری

می کرد. دوستان و اعضای فامیل را ارشاد و مسایل
سیاسی را برای ایشان تحلیل و بیان می کرد.
زمان انتخابات ریاست جمهوری مدام به همه
توصیه می کرد که به بنی صدر رأی ندهند و خودش
هم به او رأی نداد.



فاطمه ارشامی، مادر شهید



آخوند بزرگ

شهدای ما قبل از این که به دنیا بیایند، برگزیده‌ی خدا هستند. آن‌ها خوبان خدا هستند. ارادت خاصی به قرآن از خود نشان می‌داد و از همان کودکی علاقه‌ی فراوانی به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشت.

بسیار مهربان بود و اطرافیان هم علاقه‌ی فراوانی به او داشتند. جواد هرگز غیبت نمی‌کرد. بدون آن که ما مطلع باشیم. تمام زندگی او کار بود. علاقه و عشق و ارادت زیادی به امام داشت و دلیل این علاقه را مظلومیت و متانت امام راحل بیان می‌کرد. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را «آخوند بزرگ» خطاب می‌کرد و هر موقع از تهران به مشهد می‌آمد می‌گفت: «من پیش آخوند بزرگ بودم» به من توصیه می‌کرد، باید به ولایت فقیه عشق داشته باشیم. پیرو امام باشیم. زیرا هر چه که داریم از اسلام و روحانیت است.

فخری اسداله زاده، خواهر شهید

می‌گفت درس‌هایتان را بخوانید و تا بتوانید به جامعه خدمت کنید. همیشه در مورد حفظ حجاب اسلامی به ما تأکید می‌کرد. کارهای خوبی که انجام می‌داد را برای ما تعریف نمی‌کرد و ما آن‌ها را از زبان دیگران می‌شنیدیم.

در آمریکا قرآن تدریس می‌کرد. به همراه چندتن از دوستانش در انجمن اسلامی ایران و آمریکا فعالیت می‌کردند و در طول مدتی که در آمریکا بود، مبانی اسلامی را کاملاً رعایت می‌کرد.

آقای جعفری یکی از دوستان جواد می‌گوید: ایشان واقعاً از لحاظ اخلاقی برای دیگران نمونه و در طول مدتی که در آمریکا بودند فعالیت‌های اسلامی

زیادی داشتند.

ما لیاقت شهادت نداشتیم اما سعادت این را
داشتم که خواهر شهید باشم. امیدوارم که بتوانم
راه شهدا را ادامه داده و پیرو خوبی برای ولایت
فقیه، امام راحل و شهدا باشم.



فخری اسداله زاده، خواهر شهید



انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا را راه اندازی کردند.

فکر و ایده این کار مال جواد بود اما چندتن از دانشجویان هم به او کمک کردند. جواد به شهری که در آن زندگی می کرد قانع نشد و در پنج شهر آمریکا ایده‌های خود را عملی کرد.

از فعال ترین اعضای انجمن در آمریکا و هم در کانادا بود. هر هفته جلسه می گذاشت.

با حرف‌هایش نظر دانشجویان آمریکایی را هم جلب کرده بود. از اسلام می گفت. نه این که فقط از آن تفاوت‌هایی که اسلام با سایر مکتب‌ها داشت.

خیلی ها تحت تأثیر او قرار می گرفتند. خیلی از دانشجویان خارجی در همین جلسات مسلمان شدند.

اولین تظاهرات اعتراضی دانشجویان مسلمان بود که بدون ماسک بر روی صورت در آمریکا برگزار می شد. هفتصد نفر جمع شدند.

این تظاهرات که به وسیله جواد برنامه ریزی شده بود، توسط رسانه های آمریکا منعکس شد و بازتاب جهانی پیدا کرد.^۱

وقتی به خواستگاری من آمد گفت: « تشریفاتی نیستم. از تجملات هم اصلاً خوشم نمی آید ” کمی صحبت کرد. تصور نمی کردم این قدر جدی باشد. بعد از عقد متوجه شدم چقدر در عمل به عقایدش جدی است. همان طور که گفته بود، برایم زندگی قابل قبولی فراهم کرد.

خیلی وقت ها مرا به منزل دوستانش می برد. آن ها هم زندگی ساده ای داشتند. حتی ساده تر از آنی که به من گفته بود. می خواست چیزی را به من بفهماند. وقتش که رسید به من گفت: «وضع زندگی دوستانم چه طور بود؟“
گفتم: « ساده و خوب ”

گفت: « این افراد زیر پایشان قالی نداشتند. فردا ممکن است ما همین وسایل اندک را هم نداشته باشیم! »

تأکید نکرد، باید. گفت: « شما موافق این جور زندگی کردن هستی؟ »

شاید اگر اوایل این سؤال را از من می پرسید، می گفتم: نه! می دانست چکار کند که نظرم برگردد. آن قدر زندگی های مختلف را نشانم داد که فکرم عوض شده بود. حاضر بودم در هرشرایطی زندگی کنم.

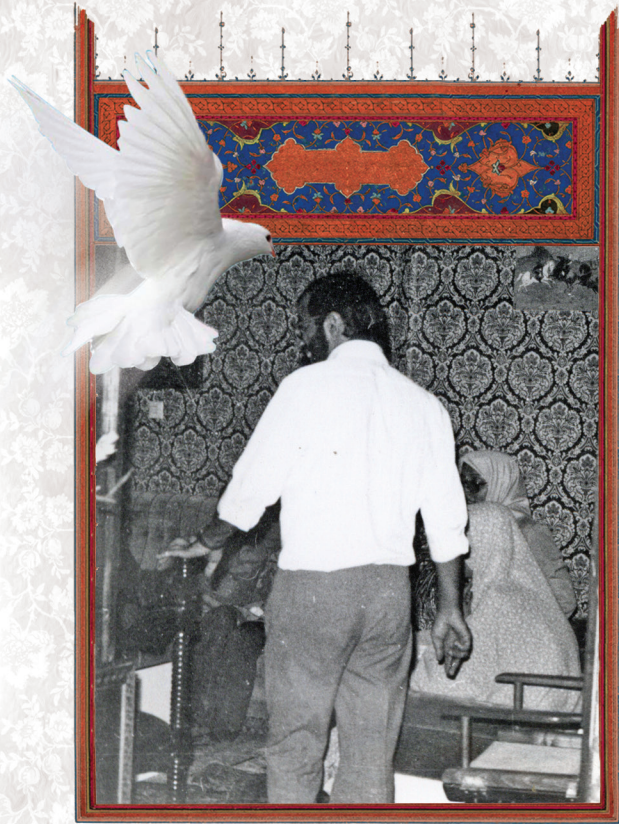
صدیقه اختیاری، همسر شهید

هیچ وقت او را عصبانی ندیدم. بسیار صبورو مهربان و خوش اخلاق بود. همیشه با گشاده رویی مشکلات زندگی را حل و فصل می‌کرد.

همواره به من توصیه می‌کرد در خدمت اسلام و انقلاب باشم و فعالیت‌هایم در این جهت باشد. به دخترمان بسیار علاقه داشت و اوقاتی که در منزل بود، مدت زمان زیادی را صرف نوازش و محبت به او می‌کرد.

روز شهادتش انگار به او الهام شده بود که دیگر بر نمی‌گردد. معمولاً روزهای یکشنبه پرکارترین روزهای هفته برای ایشان بود.

آن روز علی رغم روزهای دیگر، دو بار به منزل آمد.
آخرین بار بعد از ظهر همان روز، قبل از رفتنش، به من
گفت: «من کارم زیاد است. احتمال دارد کارم
مدتی طول بکشد و دیرتر برگردم. شما استراحت
کنید و نگران من نباشید»



عدالت اجتماعی و تحقق آن یکی از اهداف آرمانی مصلحان و هرانقلابی واقعی بود که از ظلم و ستم رژیم پهلوی به ستوه آمده بودند.

در این میان نخبگان برای برقراری عدالت اجتماعی وظیفه‌ی اصلی را بردوش داشتند. شهید اسدالله زاده نیریکی از کسانی بود که برای پیاده کردن اقتصاد اسلامی بر پایه قرآن و تحقق عدالت اجتماعی و بسط آن در جامعه تلاش فراوان نمود.

او در طول خدمت کوتاه اما پربرکت خود در وزارت بازرگانی همه دستگاه‌ها و امکانات وزارتخانه متبوع را برای پیاده کردن این اصل مهم

در جامعه به کارگرفت و حمایت از اقشار آسیب پذیر و تولیدکنندگان را در سرلوحه امور خود قرار داد.

اصلاح ساختار واردات و بهینه کردن نظام آن ، از جمله اقدامات شهید اسدالله زاده در این خصوص بود^۱.



۱ - کتاب سردار آفتاب گرد آوری و تنظیم : حمیدرضا صدوقی: زهرا فرخی-حمایت بنیاد شهید وامورایثارگران خراسان رضوی و اداره کل حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس خراسان رضوی وستاد یادواره شهدای دانشگاهی هفتم تیر خراسان رضوی.

قیام در آمریکا

هنور خاطره‌ی اقامه نمازجماعت وی در ایالت محل تحصیلش در آمریکا در اذهان دانشجویان آن مقطع باقی مانده است که چگونه و با چه شکوه و عظمتی توانست این آیین الهی را با حضور ۷۰۰ تن از دانشجویان مسلمان برگزار نماید و ۳ شبکه‌ی تلویزیونی آمریکا نیز با وجود سانسورهای فراوان ناگزیر از پخش آن شدند.

او هم‌چنین برای رساندن پیام انقلاب به گوش جهانیان، نخستین تظاهرات علیه رژیم پهلوی و حامیان آن را بدون ماسک در آمریکا با کمک چندتن از دوستان خود برگزار نمود و پرده‌ی تزویر را

از چهره‌ی آنان کنارزد و به افشاگری علنی پرداخت. روزهای آخر حکومت پهلوی، زمانی که حضرت امام خمینی علیه السلام اعلام فرمودند که به میهن بازمی گردند، جواد اسدالله زاده با ناتمام گذاشتن پایان نامه‌ی دکتری اقتصاد خود، بی درنگ به نوفل لوشاتو رفت تا در کنار امام و مقتدای خود و به همراه سایر هموطنان ایرانی به وطن بازگردد و آخرین ضربه‌های اساسی بر پیکر پوشالی رژیم شاهنشاهی را وارد کنند.



شهید اسدالله زاده پس از ورود به ایران همکاری خود با حزب جمهوری اسلامی شاخه مشهد را آغاز کرد و منشاء خدمات فراوانی شد. مدتی را به فعالیت های اسلامی و فرهنگی سپری نمود و سپس با تشکیل جلسات مختلف به تدریس اقتصاد اسلامی مشغول گردید و در این مدت انجمن اسلامی دانش آموزان خراسان را نیز پایه گذاری نمود.

وی مدتی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به تهران عزیمت کرد و به عنوان نخستین مدیرعامل صندوق حمایت صادرات برگزیده شد و ضمن اشتغال، در مدرسه عالی بازرگانی، تدریس علوم اقتصادی و بازرگانی را نیز ادامه داد.

تحکیم بنیان‌های فکری

جواد مدام در جلسات استاد شهید مطهری و شهید دکتر شریعتی و جلساتی که در حسینیه ارشاد تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد.

شرکت در همین جلسات باعث استحکام بنیان‌های اعتقادی جواد شده بود به طوری که حتی در آمریکا توانست تأثیرات مثبت و عمیقی بر جریان‌های فکری فعال در دانشگاه‌های آمریکا و کانادا بگذارد.

جواد در مشهد به همراه شهید هاشمی نژاد در جهت برپایی حزب جمهوری اسلامی فعالیت‌هایی را انجام دادند.

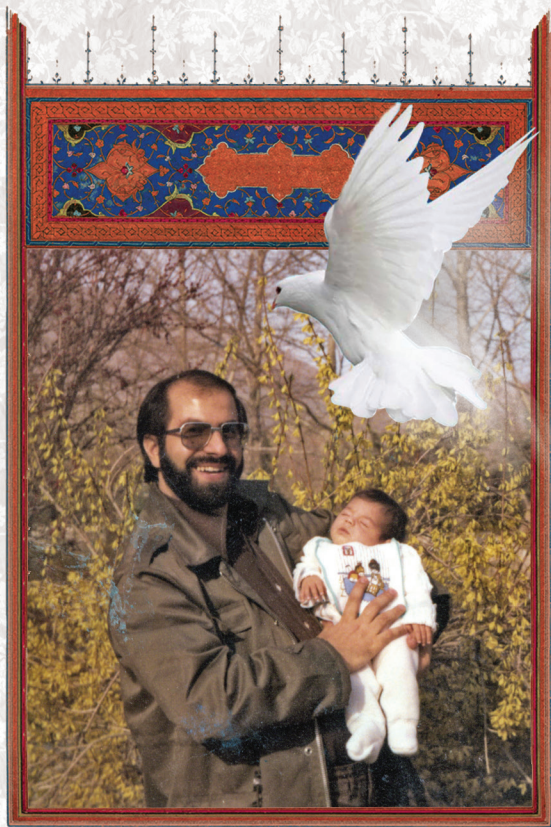
با دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران مدام

مرتبط بود و درکنار شهید بهشتی مبارزات سیاسی و انقلابی شان را ادامه می دادند. ایشان علاقه زیادی به شهید بهشتی داشتند.

بعد معاونت وزارت بازرگانی مراکز کنترل واردات و صادرات کالا را عهده دار شدند. به این گونه نقش خود را در اقتصاد مملکت و توزیع عادلانه ایفا کردند.



جلال اسداله زاده، برادر شهید



ندای اسلام در آمریکا

عمومی من تعریف می کرد: یکی از بازاریان همسری داشت که به اصول مذهبی و اخلاقی مقید نبود و این موضوع باعث اختلاف بین آنها و نهایتاً منجر به جدایی آنها شده بود.

آن دوست بازاری من پس از چندین سال به آمریکا می رود و همسر سابقش را با ظاهری کاملاً متفاوت می بیند. تغییر رفتار و عقیده در همسرش تعجب فراوان او را برمی انگیزد و دلیل آن همه تغییر نگرش را از او جویا می شود.

آن خانم به او می گوید که من با جمعی در آمریکا آشنا شدم و به همراه آنها به جلسه ای می روم

که خطیب آن جلسه با مطالبی که مطرح می کند باعث تغییر نگرش من شده است .

آن فرد بازاری به همراه همسر سابقش به جلسه می رود و متوجه می شود خطیب جلسه جواد اسدالله زاده است .



اوایل پیروزی انقلاب بود. یک روز بعد از ظهر به همراه پدرو برادرم از اداره به منزل مراجعت می‌کردیم.

آن زمان ما جوان‌ها با توجه به تحرکات ضدانقلابی گروهک‌هایی مانند منافقین، چریک‌های فدایی خلق و توده‌ای‌ها، فعالیت‌هایی انجام می‌دادیم. در برگشت از محل کار با برادر بزرگترم گفتیم سری به دانشکده علوم در خیابان اسرار^۱ بزنیم.

به آن‌جا که رسیدیم با تعدادی از هواداران حزب توده و چریک‌های فدایی خلق برخورد کردیم.

۱ نام کوچه‌ای واقع در خیابان دانشگاه مشهد که در اوایل انقلاب مرکز فعالیت (نمایشگاه، فروش کتاب و نشریات) گروه‌های سیاسی بود.

متوجه شدیم که آن‌ها دورهم جمع شدند و شهر را بین خود تقسیم کردند تا به صورت گروهی به قسمت‌های مختلف بروند و مردم را به تظاهرات تشویق نمایند که این کار منجر به از بین رفتن امنیت در شهر می‌شد.

اتفاقاً یکی از کسانی که در جمع آن‌ها حضور داشت، همسایه ما بود و ما از سابقه‌ی انحرافات فکری او مطلع بودیم.

می‌دانستیم که او مخالف نظام اسلامی است و هدفی جز ضربه به انقلاب نوپای اسلامی ندارد.

به منزل رفتیم و موضوع را با جواد مطرح کردیم. او بلافاصله بلند شد و ما چهار برادر از منزل خارج شدیم. به نزدیک‌ترین مقر برادران کمیته انقلاب اسلامی رفتیم و موضوع را گزارش دادیم.

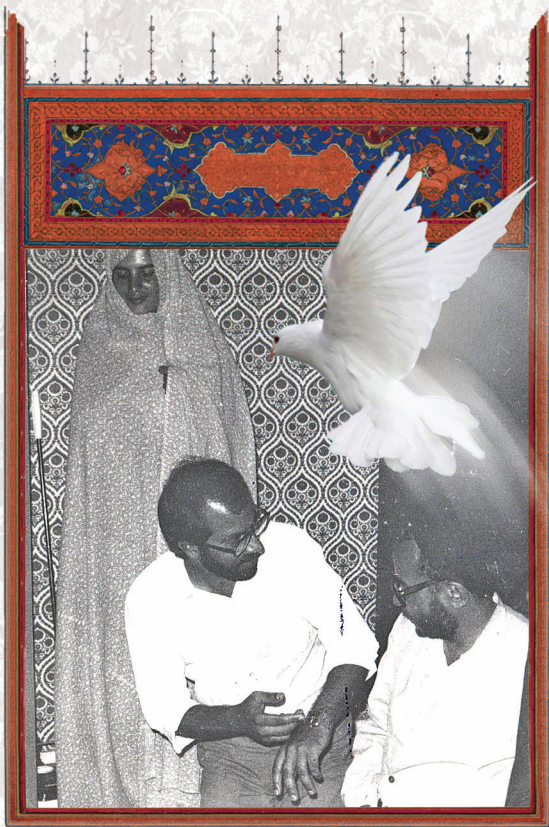
جواد به دلیل سال‌ها حضور در آمریکا و بحث و منظره عقیدتی و اقتصادی با توده‌ای‌ها و فدائیان خلق، می‌دانست که باید با آن‌ها چگونه برخورد شود.

می‌گفت: بنیان‌های فکری آن‌ها بسیار سست است و ما می‌توانیم مانع شیوع افکار آن‌ها در بین مردم بشویم.

برای برخورد با اجتماعات آن‌ها هم به ما گفت: فقط شعار «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» را سردهیم.

خلاصه به همراه تعدادی از برادران کمیته و جمعی از طلاب، مانع فعالیت‌های گروه‌های معاند شدیم و برنامه‌های آن‌ها نقش بر آب شد.

جلال اسداله زاده، برادر شهید





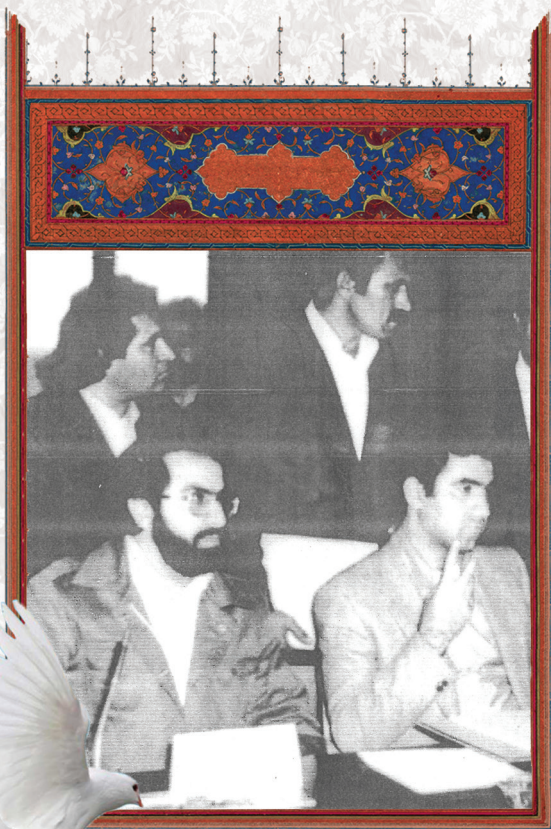
شبى چند نفر از دوستانم به مناسبت ازدواجم با گلدانى پراز گُل به خانه‌ى ما آمدند. گلدان را گوشه‌ى اتاق گذاشتند و نشستند.

از هر دَرى سخن گفتيم و شنيديم. نزديكى هاى نيمه شب پاى گُل را به ميان كشيدند و به محفل رنگ و بويى خاص بخشيده شد. بعد از مدتى همه برخاستند و رفتند.

پس از رفتن دوستانم کنار گلدان نشستم و به مرگ گُل‌ها انديشيدم. مى دانستم دو سه روزى بيشتر نمى مانند. نگران چشم به آن‌ها دوختم كه ناگهان خود را در حال شگفتن يافتم.

دانستم گل‌ها هرگز نمی‌میرند. آن‌ها در ما
زندگانی را دنبال می‌کنند و ادامه می‌یابند. با
خودم گفتم: گلی که آفت و پژمردگی نمی‌بیند،
همان گلی ست که چنین است.
در حال نظاره گل سرانجام کنار گلدان پلک‌ها را
برهم نهادم و خوابم برد.
نمی‌دانستم روزی خواهد رسید که مانند همان
گل به دست چیده خواهم شد...





اسلحه در برابر تفکر

وقتی انسان در ارتباط با یک ایده فکری دلیل و منطق روشن و قاطع داشته باشد، به جای اسلحه کشیدن و اعمال خشونت به بحث و مناظره و مذاکره می پردازد و مطلبش را عنوان می نماید.

برادرم جواد به دلیل سالها حضور در خارج از کشور با گروه های چپی مباحثه داشت و با تز اقتصادی و جهان بینی آنها آشنا بود. آنها افرادی بودند که به دلیل بنیانهای فکری، ماهیتاً با اسلام و تئوری حکومت اسلامی مخالفت داشتند.

جواد بارها برای ما از بحث هایی که با چپیها و نیروهای کمونیست داشت تعریف می کرد و

می‌گفت افکار آن‌ها ریشه و بنیادی ندارد و به راحتی در بحث‌ها می‌توان آن‌ها را به بن بست کشاند.

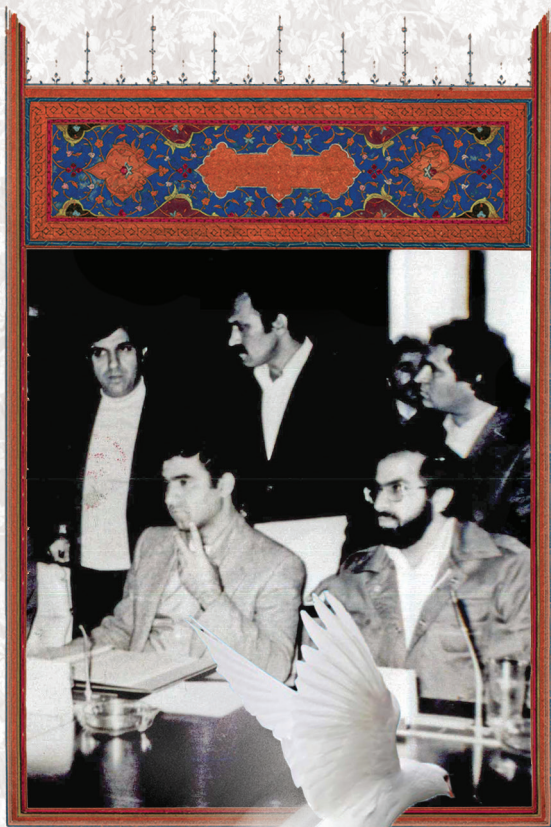
جواد با توجه به رشته‌ی تحصیلی اش، در زمینه اقتصاد اسلامی هم مطالعات فراوانی داشت و نظریاتش را بیان می‌کرد.

به خاطر می‌آورم مرحوم مهندس نوربخش که در وزرات اقتصاد و دارایی مشغول بود و بعدها مسؤول بانک مرکزی شده بود، بارها به دیدن جواد می‌آمد و جواد پیرامون اقتصاد اسلامی با او صحبت می‌کرد.

اما همین صحبت‌ها و نظریات به مذاق کمونیست‌ها و منافقین خوش نیامد. آن‌ها که در فضای بحث و مناظره‌ی فکری به نتیجه نرسیده بودند، از سر استیصال به خشونت متوسل شده و اقدام به ترور نخبگان فکری کشور نمودند.

هرچند ما از برکت ۷۲ نفر از متفکرین سیاسی کشور محروم شدیم، اما یکی از ثمرات خون شهدا

این بود که پوچ بودن تفکرات و اعتقادات گروهک های معاند برای همیشه به مردم ثابت شد. چهره منافقین، ضد انقلاب و همچنین بنی صدر خائن بیش از گذشته برای مردم آشکارگردید و آنها دیگر نتوانستند جایگاهی بین مردم پیدا کنند و نهایتاً انقلاب از خطر نفوذ این جریان فکری منحط در بین مردم بیمه شد.



نظام اقتصادی

سخنرانی شهید در سمینار
توجهی اقتصاد انسانی
در مرکز آهـــــوزش تعاون

در بررسی یک نظام اقتصادی به سه عامل انسان، جامعه و طبیعت برمی خوریم و باید نقش هر یک از این سه عامل را در نظام اقتصادی پیدا کنیم. باید بیابیم که در چه نظامی کدام یک از این سه عامل اهمیت و نقش بیشتری دارد و

نقش کدام یک کمتر است .

زمانی که از نقش انسان صحبت می شود
 بلافاصله ارزش انسان مطرح می شود که
 آیا این انسان دارای آزادی است یا خیر و
 در محدودیت و دربند یک جور روابطی قرار
 گرفته است ؟

آن چنان که مارکسیسم می گوید انسان
 ساخته‌ی روابط اجتماعی است .

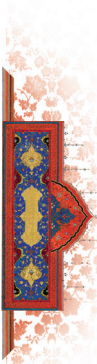
لذا باید تعیین شود که در هر نظام این
 انسان دارای اراده و اختیار عمل است یا
 بلا اراده می باشد . آن چنان که «ژرژ پلینت
 سراستاد مارکسیسم» می گوید: انسان
 انعکاس وضع موجود در جامعه و انعکاس



طبقاتی جامعه است .

زمانی که از جامعه صحبت می شود
بلافاصله موضوع برابری اجتماعی یا
مساوات اجتماعی به عنوان یک ارزش
و تعیین کننده ماهیت جامعه مطرح می
شود که آیا این جامعه یک جامعه طبقاتی
ست یا جامعه برابری و مساوات؟ ...

بعضی تصویری کنند اسلام راهی
است بین سوسیالیسم و سرمایه داری .
در حالی که در واقع این چنین نیست .
اقتصاد اسلام، نظام بینابینی نیست .
بلکه نظامی است مستقل و برتر از این
دو نظام که این استقلال و برتری به علت



داشتن ویژگی های خاص آن است .
 در اسلام اقتصاد هدف نیست بلکه
 وسیله است . نیازهای انسان تنها نیازهای
 مادی نیست ، بلکه نیازهای معنوی انسان
 است که به وی اعتلا و رشد می دهد .
 در نظام سوسیالیستی انسان دارای ارزش
 نیست و نقشی در جامعه ندارد . بلکه فرد
 زیرنفوذ روابط تولید است . نقش انسان در
 این نظام به صفر رسیده است . انسان برای
 تولید تعیین کننده نیست بلکه روابط تولید
 است که که سازنده انسان است .
 لذا برای ارزیابی هر انسان در این نظام باید
 اول روابط مالکیت و روابط تولید را ارزیابی

کنید و سپس ارزش یا نقش انسان‌ها.
در رابطه با وابستگی طبقاتی خودشان
مطرح می‌شود.

انسانی که در طبقه‌ی بورژوا قرار
دارد هیچ موقع نمی‌تواند انقلابی باشد
و انسان انقلابی فقط در طبقه کارگر
است. لذا مهم روابط تولید موجود در
جامعه است، نه خود انسان به عنوان
عامل تعیین کننده.

نظام سرمایه داری به فرد اصالت می
دهد و این انسان است که تصمیم
گیرنده و تعیین کننده است. چون
معتقد است هیچ موقع به ضرر خودش

کار نکرد. طبیعی است که به ضرر جامعه هم نخواهد بود.

یعنی انسان سود طلب است و منفعت طلب و به نفع خودش کار می کند. مثلاً وقتی سیب زمینی در بازار کم است، کشاورز اقدام به تولید سیب زمینی می کند و در نتیجه برای بدست آوردن منافع شخصی نیاز جامعه را نیز برآورده می کند. لذا انسان است که تعیین کننده است و در این نظام اهمیت را به فرد می دهد و دیگر این که نیازهای جامعه چیست و چه چیزی برای جامعه اقتضا می کند؟ توجهی نمی کند و تنها به انسان توجه

دارد.

در نظام سرمایه داری چون معتقد به رقابت آزاد و بازار آزاد می باشند لذا انسان اختیار دارد دارد هر عملی که مایل باشد انجام دهد چه مضر باشد چه مفید.

بخشی از سخنرانی شهید اسدالله زاده،
معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی،
در سمینار توجیهی اقتصاد اسلامی در
مرکز آموزش تعاون